



شناخت شان نزول

و «یستثنونک» به چشم می خورد که در ۱۹ سوره و ۲۰ آیه آمده است. این پرسشها بطور کلی در رابطه با قیامت، معجزه، تغییر شکل ماه، اتفاق، ماه حرام، شراب و قمار، رفتار با یتیم، حیض، حلال و حرام، روح، کوهها، رفتار با زنان، انفال و ذوالقرنین می باشد.

۲- حوادث و رویدادهای مهم

الف حوادث سازنده و آموزنده

برخی از حوادثی که سبب نزول سوره یا آیه یا آیه هایی گردیده اند، بسیار سازنده و آموزنده، هستند و ارزشهای اخلاقی و نفسانی را در خاطر انسان زنده می کنند و آدمی را بسوی همت والای انسانیت سوق می دهند.

اینک به نمونه هایی از این قبیل رویدادها توجه کنید: الف- وَالَّذِينَ تَبَوَّؤا الدَّارَ وَالْاِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَيْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ- حشر: ۹. . . و کسانی که پیش از مهاجران، در دار الهجرة (سرزمین مدینه) و در خانه ایمان مسکن گزیدند؛ و دوست می دارند کسانی را که بسوی آنان، هجرت می کنند؛ و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده است احساس نمی کنند و آنان را بر خود مقدم می دارند هر چند خود بشدت نیاز مند باشند. و هر کس از بخل نفس خویش مصون باشد، چنین کسانی همان رستگارانند. در شان نزول این آیه چند قول نقل شده است:



سید آصف هاشمی

در طول مدت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاده است فرود آمده اند. این پیش آمدها و حوادث را که سبب نزول سوره یا آیه ای شده اند، در فن تفسیر «شان نزول» می نامند. برای روشن شدن مسئله شان نزول، نخست باید به اقسام آن پردازیم:

انواع شان نزول، شان نزولهایی که در مورد آیات و سوره های قرآنی نقل شده اند، بر سه دسته اند:

۱- پرسشها- در مدت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم افرادی در زمینه های مختلف پرسشهایی از آن حضرت داشته اند که قرآن جواب این پرسشها را در ضمن آیاتی بیان فرموده است. در این آیات، کلماتی مانند: «یستثنونک»، «یستفتونک»

آیات قرآن کریم در طول بیست و سه سال به تدریج بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است. بسیاری از آیات قرآن ابتداءً بدون اینکه قبلاً حادثه ای پیش آمده یا سئوالی مطرح شده باشد، به منظور راهنمایی انسانها به راه صحیح زندگی و رساندن آنان به اوج کمال، از طرف خداوند دانا و فرزانه و مهربان فرود آمده است به عبارت دیگر موضوع خاصی سبب نزول این آیات نبوده بلکه نیاز بشر به عنوان سبب کلی نزول آنها را اقتضا می کرده است.

این گونه آیات در قرآن مجید فراوانند و در موضوعات گوناگون از قبیل: عقاید، احکام، اخلاق و مانند آن نازل گردیده اند. در برابر این آیات، آیات و سوره هایی نیز هستند که در رابطه با رویدادها و حوادثی که

۱- ابن عباس می گوید: پیامبر در روز پیروزی بر بنی نظیر به انصار فرمود: اگر می خواهید اموال و خانه هایتان را با مهاجرین قسمت کنید شما هم در غنیمت با آنان شریک باشید؛ و اگر می خواهید خانه ها و ثروتتان از آن خودتان باشد و از غنیمت سهمی نداشته باشید. گفتند: ما اموال و خانه هایمان را با آنان تقسیم می کنیم و در غنیمت هم آنان را مقدم می داریم و چشمداشتی نداریم. در این هنگام آیه فوق نازل گردید.

۲- انس بن مالک می گوید: برای یکی از اصحاب کله بریانی هدیه آوردند. آن صحابی با اینکه دست خالی و محتاج بود هدیه را برای یکی از همسایگان خود فرستاد آن همسایه نیز برای دیگری که نیازمندتر بود فرستاد؛ تا آنکه دست گشت و سرانجام به دست اوکی برگشت: اینجا بود که آیه ویوثرون علی انفسهم... نازل شد.

۳- برخی گفته اند: در جنگ احد هفت تن از سربازان اسلام زخمی و بشدت تشنه بودند. شخصی مقداری آب که برای یک نفر کافی بود، برای یکی از آنان آورد. او آب را به دیگری رد کرد، و به همین کیفیت هر یک از آنان آب را به دیگری حواله می داد و سرانجام هیچ کدام از آن نوشیدند و بآلب تشنه شهید شدند! پس از این واقعه، آیه ویوثرون علی انفسهم... فرود آمد.

۴- برخی دیگر گفته اند: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: «گر سینه ام اسیرم کنید.» حضرت کسی را

نزول آیه دخالت داشته اند یا بعضی از اینها شأن نزول آیه بوده اند، مطلبی است بخواست خدا در آینده به آن خواهیم پرداخت؛ ولی آنچه مسلم است این است که هر یک از این رویدادها درس بسیار سازنده و آموزنده ای است که روح گذشت و ایشار را در انسان زنده می کند و آدمی را به فضایی بالاتر و برتر از فضای ماده که همان ارزش های معنوی انسان است رهنمون می شود. از این رو قرآن کریم این کار پسندیده را تأیید می کند، و چنین افرادی را مورد تشویق قرار داده و از آنان به رستگاران تعبیر می نماید.

الف- **أَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** - مائده: ۵۵ سرپرست شما تنها خدا و پیامبر او و کسانی هستند که ایمان آورده اند همانان که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

در سبب نزول این آیه نقل شده است که: روزی عبد الله بن عباس در کنار چاه

پیش خانواده خود فرستاد، اما چیزی نزد آنان نبود تا آن مرد را اطعام کنند. رسول خدا به مسلمانان روی کرد و گفت: چه کسی این بنده خدا را امشب میهمان می کند؟ یکی از انصار آن مرد را به خانه خود برد. اتفاقاً در منزل وی غذایی به جز قوت بچه او نبودا همان را پیش میهمان آوردند و چراغ را خاموش کردند. همسر مرد انصاری بچه را به هر وسیله ای بود سرگرم نمود تا به خواب رفت میزبان و همسرش در تاریکی زبان خود را حرکت می دادند و میهمان گمان می کرد آنان باوی غذا می خورند! میهمان از غذا سیر شد و زن و شوهر گرسنه خوابیدند! هنگام صبح خدمت رسول خدا آمدند، پیامبر به آنان روی کرده تبسم نمود و این آیه را برای آنان تلاوت کرد!

چنانکه ملاحظه می کنید، برای این آیه چهار شأن نزول نقل شده است، اما اینکه آیا آیه در رابطه با تمام این رویدادها نازل شده و به عبارت دیگر آیا همه این حوادث در

برخی از حوادثی که سبب نزول سوره یا آیه یا آیه هایی گردیده اند، بسیار سازنده و آموزنده، هستند و ارزشهای اخلاقی و نفسانی را در خاطر انسان زنده می کنند و آدمی را بسوی همت و الای انسانیت سوق می دهند.

زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر **صلی الله علیه و آله** حدیث می گفت، ناگهان مردی که عمامه بر سر داشت و صورت خود را پوشانده بود نزدیک آمد و هر بار که ابن عباس از قول پیامبر **صلی الله علیه و آله** حدیث می گفت، او نیز با جمله «پیامبر فرمود» حدیث دیگری از آن حضرت نقل می کرد، ابن عباس او را قسم داد که خود را معرفی کند. وی صورت خود را باز کرد و صدآزد ای مردم! هر کس مرا نمی شناسد، بداند من ابوذر غفاری هستم! با این گوشه‌های خودم از رسول خدا شنیدم و اگر دروغ بگویم هر دو چشمم گوشم کور باد؛ و با این چشمان خودم دیدم و اگر دروغ بگویم هر دو چشمم کور باد؛ که پیامبر **صلی الله علیه و آله** رسلم فرمود: «علی پشوی نیکان و کشنده کافران است؛ هر کس او را یاری کند خدا یاریش خواهد کرد و هر کس دست از یاریش بردارد خدا دست از یاری وی بر خواهد داشت.» سپس ابوذر اضافه کرد: ای مردم! روزی از روزها با رسول خدا **صلی الله علیه و آله** در مسجد نماز ظهر می خواندم سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد؛ ولی کسی چیزی به وی نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! تو شاهد باش که من در مسجد پیامبرت تقاضای کمک کردم ولی کسی پاسخی به من نداد.»

در این هنگام علی **علیه السلام** که در حال رکوع بود، با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشت

را از دست آن حضرت بیرون آورد؛ پیامبر **صلی الله علیه و آله** در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد؛ هنگامی که از نماز فارغ شد سر به آسمان بلند کرد و گفت: «خداوند! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که سینه‌اش را گشاده گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبانش بگشایی، تا مردم گفتارش را درک کنند؛ و از تو درخواست کرد هارون را که برادرش بود، وزیر و یاورش قرار دهی و بوسیله او نیرویش را زیاد کنی و او را در کارهایش شریک سازی؛ و تو به او وعده دادی که بزودی تو را به وسیله برادرت مدد خواهم داد. خداوند! من، محمد پیامبر و برگزیده تو ام سینه‌ام را گشاده گردان و کارها را بر من آسان ساز! از خاندانم علی را وزیر من گردان تا بوسیله او پشتم قوی و محکم گردد» ابوذر می گوید: «هنوز دعای پیامبر پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر گفت: بخوان! فرمود: «چه بخوانم؟» گفت: بخوان: **أَنتَا وَلِیْکُمُ اللّٰهُ . . .**

از این نمونه شأن نزولها در کتابهای تفسیر و تاریخ فراوان است که ما به خاطر رعایت اختصار به همین دو نمونه اکتفا می کنیم.

ب حوادث مخرب و ناپسند

برخی دیگر از رویدادهایی که نزول سوره یا آیه ای را سبب شده اند، رویدادهایی بوده اند که از نوعی تخریب بر خوردار بوده و کارهایی ناپسند به شمار

می آمده اند در این زمینه نیز به دو نمونه اشاره می کنیم:

۱- بطوری که از تفاسیر و احادیث مختلف استفاده می شود، گروهی از منافقین نزد پیامبر اسلام **صلی الله علیه و آله** آمدند و گفتند:

به ما اجازه بده در میان قبیله بنی سالم (نزدیک مسجد قبا) مسجدی بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیرمردان از کار افتاده در آن نماز بگزارند و نیز در شبهای بارانی که گروهی از مردم توانایی آمدن به مسجد شما را ندارند قریضه اسلامی خود را در آن انجام دهند. این پیشنهاد هنگامی بود که پیامبر عازم جنگ تبوک بود.

پیامبر **صلی الله علیه و آله** به آنان اجازه داد. آنان اضافه کردند که آیا ممکن است خود شما در آن نماز بگزایید؟ پیامبر **صلی الله علیه و آله** فرمود: هم اکنون من عازم سفرم؛ بخواست خدا هنگام بازگشت در آن نماز خواهیم گزارد.

هنگامی که پیامبر از تبوک بازگشت، منافقین نزد وی آمدند و گفتند: اکنون از شما درخواست می کنیم به مسجد ما بیایید و در آن نماز بگزایید و از خدا بخواهید به ما برکت دهد. این درخواست در حالی بود که هنوز پیامبر وارد مدینه نشده بود.

در این هنگام بیک وحی خدا نازل شد و این آیات را فرود آورد: **وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَارْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللّٰهُ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلِ وَلِيحْلِفْنَ اَنْ اَرْدْنَا الْاَ**



الحسنی واللہ یشہد انہم لکاذبون* لا تقم فیہ ابدأ لمسجد اُسس علی التقوی من اوک یوم احق ان تقوم فیہ رجال یحبون ان یتطہروا واللہ یحب المطہرین-توبہ: ۱۰۷-۱۰۸.

با فرود آمدن این آیات پرده از اسرار و نیرنگ منافقین برداشته شد و معلوم گردید که چه نقشه خطرناکی در قالب انجام کار خیر (مسجد سازی) کشیده شده بود.

۲- کفار مکه همواره در صدد جلوگیری از نفوذ برنامه حیاتبخش اسلام بودند و در این زمینه از راههای گوناگون وارد میدان می شدند؛ اما خوشبختانه همیشه در برابر اراده الهی و انوار درخشان این آیین مقدس با شکست مواجه می گردیدند با این حال همچنان در کفر خود و در دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پا فشاری می کردند و در فکر نقشه های کاری و مؤثر بودند.

روزی گروهی از سران قریش که عبارت بودند از: حارث بن قیس سهمی، عاص بن ابی وائل، ولید بن مغیره، اسود بن عبید یغوث زهری، اسود بن مطلب بن اسد وامیه بن خلف به پیامبر گفتند: تو بیا از آیین ما پیروی کن ما نیز از آیین تو پیروی می کنیم و تو را در تمام کارهای خود شریک می سازیم؛ یک سال خدایان ما را عبادت کن و یک سال ما خدای تو را عبادت می کنیم! اگر چنانچه آیین تو از آیین ما بهتر شد ما هم در نفع آن با تو شریک خواهیم بود و چنانچه آیین ما از آیین تو بهتر شد تو در نفع آن با ما شریک خواهی بود!

پیامبر فرمود: پناه می برم به خدا اگر

غیر او را شریک او قرار دهیم! گفتند: پس دست کم بعضی از خدایان ما را لمس کن (شاید منظورشان تبرک جستن به بتها بود) تا ما تو را تصدیق کنیم و خدای تو را پرستش نماییم!

پیامبر فرمود: ببینم دستور پروردگام چیست؟ در این هنگام سوره کافرون نازل شد: قل یا ایها الکافرون* لا اعبد ما تعبدون* ولا انتم عابدون ما اعبد* ولا انا عابد ما عابدتم* ولا انتم عابدون ما اعبد* لکم دینکم ولی دین

بگو: ای کافران آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم، و نه شما آنچه را من پرستش می کنم می پرستید، و نه من آنچه را شما می پرستید می پرستم، و نه شما آنچه را که من پرستش می کنم می پرستید. دین شما از آن شما و دین من از آن من.

[پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسوی مسجد بازگشت در حالی که گروه زیادی از قریش در آنجا بودند، بالای سرشان ایستاد و سوره را بر آنان خواند. کفار با شنیدن آن از پیامبر مأیوس شدند و بنای اذیت و آزار او و اصلح حسابش را گذاشتند]۴.

اهمیت شناخت شان نزول

یکی از چیزهایی که در دست یافتن به مفاهیم درست و معانی مقصود، به انسان کمک می کند قرائن و نشانه هایی است که در پیرامون موضوع قرار داشته است. بنابراین آشنایی به زمان، مکان، اشخاص و دیگر شرایط و اوضاع مربوط به نزول قرآن، در جهت بررسی عمق مفاهیم آیات این کتاب

آسمانی، و ابهام زدایی از چهره اسرار نماند و رموز سازنده آن، دارای تأثیر و کارایی قابل توجهی است و ناآگاهی و بیخبری از «شان نزول» که عبارت از همان شرایط زمانی و مکانی و اشخاص و سایر زمینه ها می باشد، موجب می گردد که مفهوم و مقصود پیام آیه ای را درست باز نیابیم؛ و چه بسا امکان دارد به علت عدم آشنایی به «اسباب نزول» مفهوم می را بر خلاف منظور الهی در اندیشه خویش جا دهیم و برداشت نادرستی را به خود تلقین کنیم.

علی علیه السلام که قرآن ناطق و زبان گویایی اسلام است و بیشتر مفسران نخستین از شاگردان آن حضرت به شمار می روند، در یکی از سخنانش، در زمینه وسعت دانش خود در رابطه با قرآن کریم، اطلاع و آگاهی از «شان نزول» را مطرح نموده و می فرماید: پیرسید از من! به خدا سوگند سئوال نمی کنید از چیزی مگر آنکه به شما خبر می دهم. پیرسید از کتاب خدا! به خدا قسم آیه ای نیست جز آنکه من می دانم آیا در شب نازل شده یا در روز، در هامون یا در کوه. «سلونی فوالله لا تسألونی عن شیء الا اخبرتکم- سلونی عن کتاب الله فوالله ما من آیه الا وانا اعلم ابلیل نزلت ام بنهار ام فی سهل ام فی جبل»^۵

و نیز می فرماید: به خدا قسم آیه ای نازل نشده است مگر آنکه من می دانم در چه موضوع و درباره چه کسی و یا در کجا نازل شده است «والله لم تنزل آیه، الا وانا اعلم فیما نزلت و فیمن نزل و این نزلت»^۶.

از این دو بیان همراه با سوگند امیر المؤمنین علیه السلام، اهمیت و ارزش شناخت

شان نزول بخوبی آشکار می شود؛ زیرا مطرح نمودن یک مطلب ساده و کم اهمیت تناسبی با یاد کردن سوگند ندارد و با فصاحت نمی سازد.

دانشمندان و محققان علوم قرآنی نیز که در رابطه با شان نزول بحث کرده اند درباره اهمیت و ارزش آن سخنانی گفته اند که در زیر به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- علامه طباطبایی نویسنده تفسیر گرانقدر «المیزان»: این زمینه ها را که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه می باشد- اسباب نزول- می گویند! دانستن آنها تا اندازه ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص خود، به دست می دهد روشن ساخته کمک می کند.^۷

۲- استاد شهید علامه مطهری: شان نزول چیزی نیست که معنی آیه را در خود محدود کند بلکه بعکس، دانستن شان نزول تا حد زیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر و راه گشاست.^۸

۳- دکتر محقق نویسنده کتاب «نمونه بینات»: بلکه باید گفت: بیان شان نزول و شرح سبب آن طریقه بسیار قوی و بسیار خوبی از برای فهم معانی قرآن است.^۹

۴- دکتر سید محمد باقر حجتی: تردیدی نیست که وقوف و آگاهی به اسباب نزول دارای نقش عمده و اساسی در فهم مدلول و مفهوم آیات قرآن کریم است و هر محقق از رهگذر آشنایی به اسباب نزول می تواند حکمتی را باز یابد که این حکمت بیانگر علت و سر و راز تشریح و وضع احکام و قوانین بوده است، چون علم به سبب، زمینه علم به مسبب است.^{۱۰}

بیرون است.

۲- درباره ای از شان نزولها،

پیامبر صلی الله علیه و آله در درس نا خواننده و تاریخ ندیده و به اصطلاح (امی)، مردم را از اخبار گذشته گان و داستان پیشینیان آگاه می سازد و نیز گاهی از حوادث آینده خبر می دهد و جریان، بر طبق اخبار پیامبر اتفاق می افتد و بر همین اساس اعجاز قرآن روشن و آشکار می شود.

۳- دیگر از فواید شان نزول، آگاهی از

چگونگی وضع مردم به هنگام ظهور اسلام و تأثیر قرآن در انقلاب روحی ملتهاست.

۴- آشنایی با شان نزول در بعضی از

موارد ما را از اسرار و حکمت تشریح و وضع احکام و قوانین اسلام آگاه می سازد.

۵- مهمترین فائده شان نزول درک

صحیح معانی و مفاهیم بسیاری از آیات

قرآن کریم است: توضیح اینکه: شان نزول

به مثابه روایاتی است که در توضیح و تفسیر

آیات وارد شده است. پس همان گونه که

روایات در فهم معانی قرآن به ما کمک

می کنند، اسباب نزول نیز ما را در راه

رسیدن به مقصود آیه یاری می رسانند؛ زیرا

گاهی آیه کاملاً روشن است و نیازی به

هیچ گونه تأیید و کمک ندارد، اما گاهی

معنی آیه به دست نمی آید بلکه باضمیمه

کردن آیات دیگری به آن، مقصود روشن

و واضح می گردد؛ چون (القرآن یفسر

بعضه بعضاً) بخشی از قرآن بخشی دیگر را

تفسیر می کند. و گاهی حتی باضمیمه

کردن آیات دیگر نیز رفع ابهام نمی شود بلکه

باید از احادیث اهل بیت که عدل قرآند

کمک گرفت چنانکه گاهی بدون شناخت

آشنایی به زمان، مکان، اشخاص و دیگر شرایط و اوضاع مربوط به نزول قرآن، در جهت بررسی عمق مفاهیم آیات این کتاب آسمانی، و ابهام زدایی از چهره اسرار نهان و رموز سازنده آن، دارای تاثیر و کارایی قابل توجهی است

فواید شناخت شان نزول

ممکن است کسی بگوید: شناختن شان

نزول، درست مانند اطلاع یافتن از تاریخ

است و هیچ گونه دخالتی در فهم و تفسیر

آیات قرآنی ندارد. در صورتی که چنین

نیست شناختن شان نزول علاوه بر اطلاع

تاریخی دارای فواید بسیاری است.

اینک نظر شما خواننده گرامی را به

نمونه هایی از این فواید جلب می کنیم:

۱- آشنایی با شان نزول آیات قرآن

کریم، عقیده انسان را نسبت به

پیامبر صلی الله علیه و آله و آرتباط آن حضرت با

عالم غیب محکم تر می سازد، زیرا در

جواب پرسشهای مردم مطالبی بیان شده

است که از محدوده علم بشری



سبب نزول نمی توان به مفهوم آیه دست یافت. بلکه لزوماً باید به سراغ شأن نزول رفت و آیه را با توجه به سبب نزول آن مورد دقت و بررسی قرارداد.

در بسیاری از موارد اگر به شأن نزول آیه توجه نکنیم مسلماً دستخوش اشتباه و دچار خطا خواهیم شد.

به این دو آیه توجه کنید:

۱- **ان الصفا والمروة من شعائر الله**
فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما ومن تطوع خيراً فان الله شاكر عليم - بقره ۱۵۸ صفا و مروه از شعائر و نشانه های خداست پس هر کسی که حج یا عمره بجای آورد مانعی ندارد بر آن دو (صفا و مروه) طواف کند (سعی نماید) و هر کس کار نیکی را (بی آنکه بر او واجب باشد) به میل و رغبت خود انجام دهد، بیقین خدا حق شناس و داناست.

از این آیه با صرف نظر از شأن نزول استفاده می شود که سعی بین صفا و مروه واجب نیست، زیرا «لا جناح علیه» به معنی این است که در سعی کردن میان صفا و مروه گناهی بر او نیست، در صورتی که «سعی» یکی از اعمال واجب حج است.

اینک شأن نزول آیه:

در دوران جاهلیت بالای کوه صفا، بتی به نام «اساف» و بالای کوه مروه بتی به نام «نائله» قرار داشت و مشرکان هنگام طواف آن دو را مسح می کردند؛ به همین جهت مسلمانان از طواف میان آنها دوری می جستند. در این جا خداوند این آیه را نازل فرمود مسلمانان را به این نکته توجه داد که کار نادرست مشرکان، شما را از

عمل صحیح، یعنی سعی بین صفا و مروه باز ندارد؛ و شما می توانید وظیفه واجب خود (سعی بین صفا و مروه) را انجام دهید کار نادرست مشرکان یعنی مسح کردن اساف و نائله را مرتکب نشوید^{۱۱}

بنابر این آیه در مورد رفع منع است نه در مقام بیان حکم سعی پس شأن نزول به ما این امکان را می دهد که منظور آیه را بفهمیم.

۲- **ولله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع عليم** - بقره آیه ۱۱۵
 معنی آیه بدون ضمیمه کردن شأن نزول آن است که به هر طرف از مشرق، مغرب، جنوب و شمال، نماز خوانده شود صحیح خواهد بود در حالی که نماز حتماً باید به سوی قبله باشد.

گرچه مفسران در شأن نزول آیه احتمالاتی داده اند ولی به نظر می رسد آیه بیشتر مربوط به جریان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه باشد. داستان از این قرار است که یهودیان در تغییر قبله به مسلمانان ایراد گرفتند که مگر می شود قبله را تغییر داد؟ آیه به آنان پاسخ می دهد: تمام جهت ها از آن خدا و در پیشگاه او یکسان است و او در همه جا هست و به هر طرف که بایستید بسوی او ایستاده اید و تعیین جهت قبله در اختیار اوست بنابر این آیه در مقام تشریح قبله نیست بلکه در مقام ردّ اعتراض یهود است.

نکات قابل توجه:

در پایان بحث، نکاتی را در این زمینه یادآور می شویم:

۱- شأن نزول مخصوص نیست.
 بیشتر مفسران معتقدند که شأن نزول به

هیچ وجه موجب تخصیص آیه نمی شود و به عبارت دیگر آیه به شأن نزول محدود نمی گردد. واقع مطلب هم همین است و باید این قاعده کاملاً رعایت شود و آیه بوسیله شأن نزول از اثبات حکم کلی خارج نگردد، زیرا شأن نزول رویداد خاصی است که سبب فرود آمدن حکم کلی و وظیفه همگانی است و به همین جهت شناختن شأن نزول در فهم درست قرآن به ما کمک می کند.

۲- فرود آمدن آیه به شأن نزول مقید نیست.

این مطلب را نیز نباید از نظر دور داشت که فرود آمدن آیه به شأن نزول مقید نیست به این معنی که اگر شأن نزول نباشد آیه نازل نشود و حکم الهی متوقف گردد، بلکه

آشنایی با شأن نزول آیات قرآن کریم، عقیده انسان را نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله وارتباط آن حضرت با عالم غیب محکم تر می سازد، زیرا در جواب پرسشهای مردم مطالبی بیان شده است که از محدوده علم بشری بیرون است.

دستور خداوند و امر و نهی او به گونه ای باید به پیامبر برسد هر چند رویدادی هم در آن زمینه اتفاق نیفتاده باشد.

۳- شأن نزول باید از شرایط صحیح برخوردار باشد.

در جایی می توان در فهم معانی آیات قرآن از شأن نزول استفاده نمود که شأن نزول دارای شرایط درست باشد. اصولاً بدون دقت در شأن نزول و بررسی اسناد و احراز شرایط اعتبار آن، نباید به شأن نزول اعتماد نمود و در تفسیر قرآن از آن بهره جست؛ زیرا ممکن است شأن نزولهایی جزء اسرائیلیات و دسیسه های یهود و دیگر دشمنان قرآن و اسلام باشند.

۴- در تعدد شأن نزول، شرایط اعتبار را باید در نظر گرفت.

اگر در یک آیه شأن نزولهای متعددی نقل شده باشد، شرایط اعتبار را باید در نظر گرفت، به این معنی که هر یک از شأن نزولها که از شرایط اعتبار بیشتری برخوردار باشد بر بقیه مقدم است و اگر یک شأن نزول در رابطه با چند آیه رسیده باشد در صورتی که با همه آنها مناسب داشته باشد هیچ مانعی ندارد که بگوئیم یک رویداد مثلاً سبب نزول چند آیه گردیده

است و چنانچه با همه آیات مناسب نداشته باشد با هر یک مناسبتر است به همان اختصاص خواهد داشت.

افراط و تفریط در پذیرش شأن نزول

افراط و تفریط در تمامی شؤون زندگی از چیزهایی است که همواره انسان را تهدید می کند و او را دچار اشتباه و دستخوش خطا می سازد. در مورد پذیرش شأن نزول نیز گاهی افراط یا تفریط صورت می گیرد. ممکن است برخی برای هر شأن نزولی خواه درست یا نادرست اعتبار قابل باشند و در تفسیر آیات روی آن تکیه کنند. چنانکه ممکن است برخی هم به شأن نزول توجه نکنند و دخالت دادن شأن نزول در فهم آیه را باعث خطا و اشتباه در تشخیص بدانند.

روشن است که هیچ یک از این دو راه صحیح نیست، بلکه باید راه میانه ای را در پیش گرفت؛ اگر شأن نزول از شرایط اعتبار برخوردار است آن را مورد استفاده قرارداد، و اگر از شرایط اعتبار برخوردار نیست از آن چشم پوشی کرد.

علامه طباطبائی با اینکه روی شأن نزول چندان پافشاری نمی کند، بلکه گاهی انتقاد می کند، در عین حال در بسیاری از موارد، مخصوصاً در تفسیر جزء سی ام قرآن کریم

تحت عنوان: «بحث روانی» شأن نزولها را در کنار روایات آورده و به آنها استشهاد می کند.

از این جا پیداست که مرحوم علامه شأن نزول را چنانکه بعضی برداشت کرده اند مطلقاً رد نمی کند، بلکه نسبت به اعتبار و عدم اعتبار آن نظر دارد به عبارت دیگر به عقیده علامه اگر شأن نزول از نظر سند و دلالت و دیگر شرایط اعتبار، کامل باشد می توان در فهم معانی آیات قرآن از آن استفاده کرد و در غیر این صورت، شأن نزول قابل استشهاد و تمسک به آن نیست.



یادداشتها

- ۱- مجمع البیان ج ۹ ص ۲۶۰
- ۲- مجمع البیان ج ۲ ص ۲۱۰- نمونه ج ۴ ص ۲- ۲۲۱
- ۳- مجمع البیان ج ۵ ص ۷۲- نمونه ج ۸ ص ۱۳۴
- ۴- مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۵۲
- ۵- اسباب نزول ص ۷۴- ۷۳
- ۷- قرآن در اسلام ص ۱۰۳
- ۸- شناخت قرآن ص ۲۰
- ۹- نمونه بیانات ص اول مقدمه
- ۱۰- اسباب نزول ص ۷۱- الاتقان ج ۱ ص ۱۰۸
- ۱۱- مجمع البیان ج ۱ ص ۲۴۰- نمونه ج ۱ ص ۳۹۴

ومن کلام علی بن موسی الرضا (علیه السلام):

... هو حبل الله المتین، وعروته الوثقی، وطريقه المثلی، المؤدی الى الجنة، والمنجی من النار، لا یخلق من الأزمنة، ولا یفث علی الألسنة.

(عبود اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۰)

امام رضا (علیه السلام) در حدیثی فرمود:

... قرآن ریسمان استوار خدا، ورشته مورد اعتماد او، و راه نمونه و بی نظیر الهی است که (انسان را) به بهشت می رساند و از آتش (دوزخ) رهایی می بخشد. قرآن با گذشت زمانها طراوتش را از دست نمی دهد و زبانها از تلاوتش خسته نمی شوند.